یادداشت

صادرات غیرنفتی در پساتحریم



مجید سلیمی‌بروجنی
کارشناس اقتصادی

● برچیده‌شدن سفره تحریم‌های بین‌المللی جدای از اینکه به خروج رکود از اقتصادمان کمک خواهد کرد، می‌تواند با رشد و توسعه بازارهایمان، زمینه‌ساز رشد مراودات تجارت بین‌المللی‌مان نیز باشد.

پروردگار عالم روزی که این جهان را آفرید، نهایت لطف خود را به سرزمین ایران بخشید و منابع طبیعی متنوعی را در آن جای داد. این ثروت عظیم کشور در کنار نیروی کار تحصیل‌کرده فراوان، می‌تواند منجر به ورود سرمایه‌گذاران خارجی به اقتصادمان باشد.

در دو، سه دهه اخیر، سیاست و اقتصادمان روابط پیچیده و تنگاتنگی با یکدیگر داشته‌اند. در یک دهه گذشته، سیاست‌های ناکارآمد اقتصادی به همراه تشدید تحریم‌های بین‌المللی، رشد اقتصادی کشور را متوقف و حتی منفی کرده بود. در دو ماه اخیر و پس از توافق هسته‌ای، چشم‌انداز رفع تحریم‌ها این امید را در دل مردم ایجاد کرد که شرایط اقتصادی کشور در روزها و ماه‌های پیش‌رو شرایط مساعدتری را به خود خواهد دید.

در همین راستا، ورود هیأت‌های سیاسی و تجاری متعدد اروپایی به کشورمان می‌تواند تأییدکننده این امیدواری‌ها باشد. سرمایه‌گذاران غربی عملا رقابت برای ورود به بازار ایران را آغاز کرده‌اند و از اینجای کار به بعد وظیفه دولتمردان است که شرایط را برای ورود سرمایه‌گذاران خارجی به کشور فراهم کنند.

اقتصاد ما نیازمند سیاست‌گذاری‌هایی است که بتواند صنایع مولد و رقابتی را ایجاد کند و درنهایت به رشد اقتصادی در بلندمدت بینجامد. درعین‌حال، کارشناسان این نگرانی را دارند که آزادشدن دلارهای نفتی بلوکه‌شده و سرازیرشدن آن به اقتصادمان، موجب افزایش واردات کالاهای مصرفی و همچنین رشد نقدینگی و افزایش تورم شود. در دهه ۸۰ شمسی شاهد رشد قابل‌ملاحظه صادرات غیرنفتی بودیم.

یکی از دلایل اصلی آن، این بود که دولت اصلاحات قسمتی از دلارهای نفتی‌اش را صرف سرمایه‌گذاری در صنایع پتروشیمی کرده بود که توان صادراتی بالقوه‌ای داشتند. در کنار آن دولت یارانه‌های مستقیم و غیرمستقیمی همچون انرژی ارزان و وام‌های کم‌بهره به آنها می‌داد.

یک عامل تأثیرگذار دیگر در رشد صادرات غیرنفتی‌مان توسعه بازارهای صادراتی ایران در کشورهایی همچون افغانستان، عراق، ترکیه و منطقه آسیای میانه بود و آخرین فاکتور نیز تلاش دولت برای برقراری روابط حسنه با کشورهای منطقه و جهان بود.

در چندسال اخیر جغرافیای صادرات نفتی‌مان به سمت شرق آسیا و به‌ویژه چین چرخیده است و درباره صادرات غیرنفتی نیز چین، هند و ترکیه پذیرای بخش عمده‌ای از تولیداتمان بوده‌اند. تجربه نشان داده تنوع صادرات از نظر محصولات و مقاصد جغرافیایی برای افزایش ثبات اقتصادی و رشد مهم بوده است.

برای کشوری همچون ایران، پیچیدگی و دامنه گسترده‌تر تولید می‌تواند فرصت‌های بیشتری برای استفاده از استعدادهای گوناگون به وجود بیاورد و تخصص‌های متنوعی را توسعه بدهد که مکمل یکدیگر در تولید باشند.

بررسی آمار و ارقام گویای این است که اقتصاد ایران تا سال ۸۵ در حال رشد بوده و بعد از آن روند معکوس گرفته است. تشدید تحریم‌ها در اوایل دهه ۹۰ شمسی، منجر به کاهش صادرات غیرنفتی‌مان شد.

اقتصاد ایران برای دستیابی به نرخ رشد بالا، کاهش بیکاری و خروج از رکود نیاز به گردش صنایع صادراتی دارد. رفع تحریم‌های بین‌المللی فرصت‌های مهمی را برای گسترش صادرات آماده خواهد کرد.

در این راستا دولت باید خدمات خود را در اقتصاد و تولید بهبود بخشد. خدمات کارآمد دولت هم می‌تواند توان رقابتی تولید داخلی را در تجارت جهانی بالا ببرد و هم رضایتمندی شهروندان را کسب کند.

در این راستا دولت باید اطلاعات مربوط به کسب‌وکار و ایجاد شبکه اطلاعات اقتصادی را در کنسولگری‌های ایران در کشورهای مختلف در اختیار سرمایه‌گذاران خارجی قرار دهد.

از جمله خدمات دیگر، در حوزه مخابرات و اینترنت است که نیازمند توسعه و افزایش سرعت است.

صنعت و تولید در ایران برای حضور پررنگ در بازارهای جهانی باید به دنبال کیفیت بالاتر و به‌روزکردن تکنولوژی‌هایش باشد.

اقتصاد ایران باید قدر فرصت به وجودآمده را به‌خوبی بداند و تلاش کند که با جذب سرمایه‌های خارجی و هدایت آنها به سمت تولید و صادرات غیرنفتی، آماده حضوری پررنگ در عرصه تجارت بین‌الملل باشد. اقتصاد ایران دیگر فرصتی برای آزمون و خطا ندارد...

کمال اطهاری در نشست «نسیان طبقاتی در ایران» می‌گوید

گردش رانت، جایگزین گردش سرمایه

ادامه از صفحه ۵

سرمایه یک امر تقلیل‌یافته اقتصادی نیست. برخی می‌گویند آنچه مایه تقویت دولت در ایران شده و مقابل تکامل اجتماعی می‌ایستد این بوده که مصدق نفت را ملی کرد! در بحث، به‌سادگی می‌توان پاسخ داد که وقتی جامعه مدنی و آن امر انقلابی بورژوازی که شکل‌دادن به جامعه مدنی است، شکل نگرفته، امثال بابک زنجانی‌ها نفت را می‌گرفتند. در شرایطی که نفت را دولت حفظ کرده است، بابک زنجانی‌ها را داریم. حال اگر دولت نفت را حفظ نمی‌کرد و سیستمی هم از لحاظ نهادی وجود نداشته باشد و مالکیت نفت را به بخش خصوصی بسپاریم، جامعه به چه سمتی می‌رود. این از اقتصادزدگی راست است که مقوله تکامل اجتماعی برایش مطرح نیست، یک تقلیل‌یافتگی صرف را دارد و به قواعدی نیز معتقد است که فکر می‌کند جهان‌شمول است. درجه تکامل جوامع و نوع شکل‌گیری نهاد بازار متفاوت است. گرچه اصول قواعد بازار یکسان است؛ اما شکل‌گیری نهاد رقابتی به یک شیوه تعریف نشده است. با چنین اندیشه‌ای وقتی قصد ساماندهی اقتصاد ایران را دارند، اولین اقدامی که در دولت سازندگی انجام می‌شود، قربانی‌کردن طبقه کارگر است؛ برای اینکه سرمایه بتواند به قول معروف کارش را بکند، کارگاه‌های زیر ۱۰ نفر از شمول قانون کار خارج می‌شوند. دیدیم که با قربانی‌کردن طبقه کارگر نیز اتفاقی نیفتاد و ایران از لحاظ اقتصادی وابسته‌تر نیز شد. همین اتفاق در دولت قبلی با هدفمندکردن یارانه‌ها رخ داد. نظامی را که نهادسازی کرده باشد نمی‌بینیم و عدالت بدون نهادسازی نیز بی‌معناست، چون مانع رشد نیروهای مولد می‌شود. نمونه بارز دیگر همین تراکم‌فروشی است.



گردش رانت را جایگزین گردش سرمایه کردند

طبق مصوبه‌ای از سوی هیأت وزیران در سال ۱۳۶۸ کلان‌شهرها باید خودبسنده شوند. برای خودبسنده‌شدن نیز تراکم‌فروشی را در دستور کار قرار دادند. اخیرا مقاله‌ای از محمود کاشانی، حقوق‌دان، خواندم که می‌گفت تراکم‌فروشی اختلاس است؛ چراکه حقوق عمومی را نمی‌توان فروخت. خودبسندگی در گردش رانت، آن هم با فروش و اختلاس حقوق عمومی نشان می‌دهد که همین اندیشه تقلیل‌یافته اقتصادزگی مبتذل راست در ایران چه بلایی بر سر جامعه می‌آورد؛ گردش رانت را جایگزین گردش سرمایه و تولید ارزش افزوده می‌کند. در ایران به جای گردش ارزش افزوده، گردش رانت اتفاق می‌افتد و فضاها برای گردش رانت نفت تعبیه شده و از آن تولید مولد بیرون نمی‌آید. تهران سالانه ۱۵ تا ۲۰ میلیارد دلار ارزبری دارد، اما یک‌ونیم‌میلیارد دلار صادرات دارد. در این شهر، رانت به جای ارزش اضافی گردش می‌کند. در سئول، مرکز کره‌جنوبی سالانه ۳۰ تا ۴۰ میلیارد دلار صادرات کالاهای الکترونیکی اتفاق می‌افتد، در این شهر گردش ارزش اضافی را می‌بینیم. ما با سیستمی روبه‌رو هستیم که اقتصادزدگی مبتذلش در راست جدید، این بلا را بر سر جامعه ما می‌آورد. درحالی‌که در آمریکا مقررات‌زدایی نه در فضای شهر بلکه در فضای مالی صورت گرفت اما در شهر تهران این بورژوازی مستغلات رانت‌جو، که ناشی از تفکر اقتصاد سیاسی راست جدید است، آمد و شهر را مقررات‌زدایی کرد. مازاد تراکم را می‌فروشد! در آمریکا می‌توان تراکم را تغییر داد اما این تغییر معکوس است؛ یعنی دو طبقه را می‌توان خراب کرد و یک طبقه ساخت، نمی‌توان دو طبقه را خراب و سه طبقه ساخت. سرمایه‌داری و استثمارگری‌ها سر جای خودش، اما حق ندارند به حقوق عمومی دست بزنند. راست جدید مبتذل، یک سیستم بسیار عقب‌مانده‌تری را جایگزین سیستم سرمایه‌داری جهانی می‌کند؛ اگر می‌خواهید از سرمایه‌داری جهانی اقتباس کنید، لااقل درست اقتباس کنید!

مناسبات طبقاتی سرمایه‌داری بدون تولید سرمایه‌دارانه



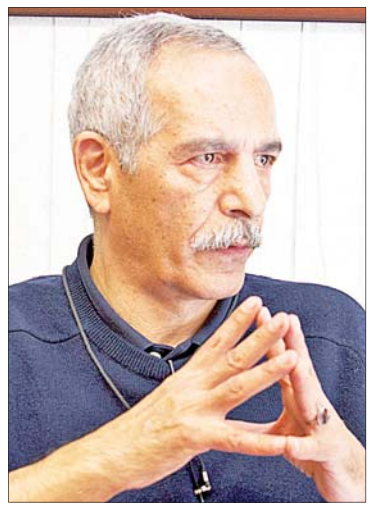
محمد مالجو، اقتصاددان: آیا احاله نقشِ پیشگام به بورژوازی برای مبادرت به انقلاب تولیدی در ایران می‌تواند مؤدی تحول اقتصادی سیاسی باشد؟

این پرسش اگر اهمیت دارد به گمان من به این دلیل است که سپردن نقش پیشگام به بورژوازی برای بازکردن گره تولیدی در اقتصاد ایران، امروز، اصلی‌ترین برنامه اقتصاد سیاسی دولت یازدهم و نیز از مسیری دیگر، رکن رکین پروژه اقتصاد سیاسی منتقدان سوسیال‌دموکرات و نهادگرای سیاست‌های اقتصادی دولت یازدهم نیز است. برای پاسخ به این پرسش، تلاش می‌کنم ضعف و بستر طبقاتی در سال‌های پس از جنگ هشت‌ساله را متناسب با درک خود ترسیم کنم. دایره اعتبار استدلالی که عرضه می‌کنم، اگر اعتباری داشته باشد، اولا منحصر به سال‌های پس از جنگ هشت‌ساله در ایران است و ثانیا از اکنون تا آینده به‌هیچ‌وجه بیرون از این دو بازه زمانی، ضرورتا مدعی صحت این استدلال نیستم.

بخش اعظم بحث را به پاسخ به این پرسش اختصاص خواهم داد که آیا در ایران پس از جنگ، ما طبقه داریم، آیا جامعه‌ای طبقاتی هستیم؟ اگر آری، این طبقات، آن‌قدر که به پرسش مطرح‌شده برمی‌گردد، با هم چه رابطه‌ای دارند. این بحث را در سه سطح ساختاری، شیوه‌های زندگی و کنش جمعی مطرح خواهم کرد.

سطح ساختاری: تنوع دسترسی اعضای گوناگون جامعه به منابع سه‌گانه قدرت، که در ادامه خواهم گفت، باعث خواهد شد در سطح ساختاری میان اعضای جامعه تمایزهایی وجود داشته باشد. عده‌ای یک جور باشند، یک عده جور دیگر و عده‌ای دیگر به شکلی متفاوت با این دو. این تمایزها را با مفهوم طبقه تسخیر می‌کنیم. سه منبع قدرت کلیدی داریم: اول ابزار تولید و شکل‌های گوناگون تجلی سرمایه مادی، دوم دانش و مهارت انسانی قابل‌مبادله در بازار که به خطا در بسیاری موارد به آن سرمایه انسانی اطلاق می‌شود، سوم اقتدار سازمانی در بدنه نهادهای غیربازاری مانند دولت، اصناف، سندیکاها و احزاب. آدم‌های مختلف در جامعه به ترکیب‌های گوناگونی از این سه منبع قدرت دسترسی دارند. همین تنوع دسترسی افراد جامعه به این منابع سه‌گانه ساختار طبقاتی را می‌سازد. ساختار طبقاتی در ایران، به این صورت است که ما در سطح ساختاری شاهد طبقه سرمایه‌دار و بورژوازی هستیم که به شکل‌های گوناگون سرمایه مادی دسترسی دارد. همچنین شاهد حضور طبقاتی آنچه طبقه متوسط می‌نامند، هستیم؛ یعنی کسانی که فاقد سرمایه مادی، اما واجد دانش و مهارت انسانی قابل‌مبادله در بازار کار هستند یا اقتدار سازمانی با درجات گوناگون یا ترکیبی از هر دو را دارند. سوم طبقه کارگر است. مجموعه کسانی که فاقد سرمایه مادی هستند و به‌نوعی برای امرار معاش ناگزیر از فروش نیروی کار خود هستند. طبقه چهارم خرده‌بورژوازی است؛ یعنی کسانی که آن‌قدر سرمایه دارند که مجبور نباشند به استخدام سرمایه‌دار درآیند؛ اما آن‌قدر سرمایه ندارند که مانند سرمایه‌داران در ابعاد وسیع، نیروی کار استخدام کنند و غالبا بر نیروی کار خانوادگی یا معدودی نیروی کار غیرخانواده متکی هستند. در سطح ساختاری طبقه پنجمی را نیز می‌توان اضافه کرد: اولا فاقد هر سه نوع منبع قدرت هستند، ثانیا نیروی کار و توانایی عرضه کار دارند؛ اما تقاضا برای نیروی کار آنها به‌هردلیل وجود ندارد یا اصلا توانایی عرضه نیروی کار ندارند و ثالثا از حمایت اجتماعی نهادهای غیربازاری مانند دولت، محله، سندیکا و هر نوع چتر حمایتی که بالای سرشان باشد به درجات گوناگون بی‌بهره هستند. اگر این سه شرط را داشته باشند، می‌توانند جزء تهیدستان شهری طبقه‌بندی شوند. در هریک از این طبقات، اقشار گوناگونی را می‌بینیم و اعضای هیچ‌کدام از این طبقات همگن نیستند؛ بلکه در دل هر طبقه تفاوت‌هایی به دلیل درجه برخورداری از منابع قدرت وجود دارد. سوای تفاوت‌های طبقاتی انواع شکاف‌های دیگر هم وجود دارد که باعث تنوع اعضای هر طبقه می‌شود. همین تنوع دسترسی اعضای گوناگون جامعه به منابع سه‌گانه قدرت است که حکم می‌کند ایران پس از جنگ نیز به‌لحاظ ساختاری، جامعه‌ای طبقاتی باشد. همین تنوع در دسترسی به منابع سه‌گانه قدرت و تفاوت‌های طبقاتی در سطح ساختاری، تمایز شیوه زندگی میان طبقات گوناگون اجتماعی در رده‌های مختلف حیات اجتماعی مانند خانواده، محل کار، شهر و فضای عمومی را پدید می‌آورد. اینجا ما با دومین سطح از مفهوم طبقه مواجه هستیم: سطح شیوه‌های زندگی که در اندازه و ترکیب سبد مصرفی، در الگوهای متنوع ازدواج و فراغت و دوستی و رفتارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی طبقات مختلف در سطح خرد تجلی پیدا می‌کند. شیوه زندگی آدم‌های مختلف برحسب اینکه به چه طبقه‌ای تعلق دارند، متفاوت است. اینکه شیوه زندگی آدم‌های مختلف و طبقات مختلف با هم فرق دارد، فقط تحت تأثیر طبقه نیست. عوامل دیگری هم مانند تفاوت‌های نژادی، قومیتی، جنسیتی و جغرافیایی و امثالهم باعث می‌شود شیوه زندگی افراد با هم متفاوت باشد. طبقه در سطح شیوه‌های زندگی، در تمام سال‌های پس از جنگ، عامل تأثیرگذاری بوده است؛ بنابراین ما اگر در سطح تحلیل شیوه‌های زندگی به دنبال پاسخ سؤال باشیم، طبقه داریم؛ اما آیا این طبقات گوناگون که به واسطه تفاوت در شیوه‌های زندگی و میزان دسترسی به منابع قدرت از هم متمایز هستند و به این اعتبار، منافع متمایز از یکدیگر نیز دارند، واجد آن توان جمعی هم هستند که مهر منافع خود را بر تحولات کلان جامعه هم بزنند؟ این پرسش کلیدی است که باید در سطح کنش جمعی به آن پاسخ داد. من به این سؤال درباره دو طبقه کارگر و سرمایه‌دار یا بورژوازی پاسخ می‌دهم.

اطهاری: برخی می‌گویند آنچه مایه تقویت دولت در ایران شده و مقابل تکامل اجتماعی می‌ایستد این بوده که مصدق نفت را ملی کرد! در بحث، به‌سادگی می‌توان پاسخ داد که وقتی جامعه مدنی و آن امر انقلابی بورژوازی که شکل‌دادن به جامعه مدنی است، شکل نگرفته، امثال بابک زنجانی‌ها نفت را می‌گرفتند



کاهش توان چانه‌زنی جمعی کارگران پس از جنگ

طبقه کارگر در سال‌های پس از جنگ در مبادرت به کنش جمعی برای تحقق منافع طبقاتی خود در سطح تحولات کلان در جامعه، به‌شدت ناتوان شده است. به‌این‌دلیل که توان چانه‌زنی فردی و جمعی این طبقه در بازار و محل کار بر اثر اجرای پنج سیاست دولتی در سال‌های پس از جنگ، به‌شدت کاهش یافته است. ۱. موقتی‌سازی قراردادهای کار از شش‌درصد سال ۶۸ به امروز که ۹۳درصد کل نیروی کار را شامل می‌شود. ۲. ظهور شرکت‌های پیمانکاری تأمین نیروی انسانی که رابطه حقوقی مستقیم بین کارگر و کارفرما را قطع کرده است. ۳. خروج بخش‌هایی از نیروی کار که در مناطق آزاد کشور شاغل هستند، از شمول کلیت قانون کار که به این اعتبار از چتر حمایتی قانون کار به‌طور کلی محروم می‌شوند. ۴. خروج کارگاه‌های زیر ۱۰ نفر از شمول مهم‌ترین مواد قانون کار و به این اعتبار نابرخورداری از چتر حمایتی نهاد غیربازاری قانون کار. ۵. تعدیل نیروی انسانی دولت در همه سال‌های پس از جنگ تا امروز و به این اعتبار، نابرخوردارکردن کسانی که پیش‌ازاین از چتر حمایتی اشتغال دولتی برخوردار بودند؛ اما اکنون به بازار کار آزاد پرتاپ شده‌اند. این پنج مورد، کلیدی‌ترین سیاست‌هایی هستند که توان چانه‌زنی فردی کارگران را به‌شدت کاهش داده‌اند. از دیگر سو، موانع مستمر برای کاهش توان چانه‌زنی جمعی کارگران هم در تمام سال‌های پس از جنگ برقرار بوده‌اند. فقط سه هویت جمعی کارگران مجاز است: شورای اسلامی کار، انجمن‌های صنفی کارگری و نمایندگان منفرد کارگری که نخست بی‌کاران و دوم کارگران کارگاه‌های زیر ۱۰ نفر را که بالای ۵۰ درصد کارگران شاغل را شامل می‌شوند، دربر نمی‌گیرند، سوم کارگران شرکت‌های بزرگ دولتی را نیز عملا نمی‌توانند زیر چتر خود بیاورند، چهارم عمیقا به دولت وابسته‌اند و پنجم به‌شدت به کارفرمایان وابسته هستند. به این اعتبار کارگران فاقد تشکل‌های جمعی مستقل برای زدن مهر منافع طبقاتی خود بر تحولات کلان جامعه هستند؛ از جمله به‌این‌دلیل که سوای این هویت‌های قانونی با هرگونه تلاش برای برقراری هویت‌های سندیکایی و نیز هویت‌های ضدسرمایه‌داری، حقوقی و حقیقی، برخورد مستقیم انجام می‌شود، به‌همین‌دلیل کارگران در سطح ملی، استانی، بین بخش‌های گوناگون اقتصادی و حتی در سطح تبادل بین کارخانه‌ها بسیار بی‌پیوند هستند؛ بنابراین اگر در سطح کنش جمعی به طبقه کارگر نگاه کنیم باید «طبقه» طبقه کارگر را داخل گیومه بگذاریم؛ چراکه طبقه کارگر امروز «طبقه نابوده» است و توان طبقاتی ندارد. این طبقه نابودگی طبقه کارگر پدیده‌ای عمیقا طبقاتی است. محصول شکست در کارزاری طبقاتی که آن‌سوی کارزار طبقه‌های دیگری ایستاده‌اند که مهم‌ترین آنها بورژوازی است. می‌توان همین سؤال را درباره بورژوازی مطرح کرد: آیا بورژوازی در ایران به معنای برخورداری از توان کنش جمعی به معنای توانایی برای زدن مهر منافع طبقاتی خود بر تحولات کلان جامعه، طبقه است؟ دو پاسخ مرسوم، نادقیق، افراطی و تفریطی به این سؤال داده می‌شود: اول اینکه هر اتفاقی در جامعه می‌افتد کسانی رد پا و رد دستان بورژوازی را در آن جست‌وجو می‌کنند و بورژوازی را فعال مایشاء تلقی می‌کنند، دوم اینکه در طرف مقابل کسانی هستند که می‌پرسند آیا ما در ایران بورژوازی و بخش خصوصی داریم؟ در واقع با این سؤال، پاسخ مفروض خود را نیز که منفی است، می‌دهند: خیر نداریم! هیچ‌یک از این دو پاسخ به گمان من درست نیست؛ اما اینکه آیا بورژوازی توان طبقاتی برای پیگیری منافع طبقاتی خود را در سال‌های پس از جنگ داشته است و آیا اکنون این توان را دارد؟ پاسخ این پرسش، مثبت است. بورژوازی فعال مایشاء است. از توانایی فراوانی برخوردار است. هرآنچه را اراده کند تحقق می‌بخشد؛ مثلا به حداقل دستمزد، ایمنی محل کار، امنیت شغلی و هزینه نیروی کار در فرایند تولید نگاه کنید؛ همه مؤلفه‌هایی که شرایط زیستی و کاری کارگران را تشکیل می‌دهند، در حقیقت آن‌گونه در تمام سال‌های پس از جنگ تعیین شده که اراده بورژوازی خواستار بوده است؛ بنابراین بورژوازی در ارتباط طبقات محروم و پایین‌تر، فعال مایشاء بوده است. اگر بخواهیم تحقق اراده بورژوازی در سالیان پس از جنگ را خلاصه کنیم در سه زمینه بسیار مهم و کلیدی، خواسته‌های این طبقه تحقق یافته است. قلمرو اول: در انباشت اولیه سرمایه که مستمر و همیشه در تاریخ سرمایه‌داری و اکنون آن، با انباشت به مدد سلب مالکیت از توده‌ها استمرار پیدا می‌کند، موفق بوده است. از این رهگذر، داشته‌های همگانی را از همگان می‌گیرد و در چنگ اقلیتی از اعضای جامعه، یعنی بورژوازی، قرار می‌دهد. سهل‌ترین و نزدیک‌ترین این مسائل، همین خصوصی‌سازی‌هایی است که زمانی در دست دولت به نمایندگی همگان بود و امروز از آنِ همگان نیست و در دست اقلیتی است. قلمرو دوم: بورژوازی از توان طبقاتی در ارتباط با طبقات مردمی، ازجمله طبقه کارگری برخوردار بوده، قلمرو محاسبات کار است. بورژوازی موفق شده با درجه بالایی از توفیق، کار را کالایی کند. به‌عبارت‌دیگر، نیروی کار را برای صاحبان کار و اقشار بالادستی، هم ارزان و هم مطیع کند. پنج موردی که درباره کاهش قدرت چانه‌زنی کارگران گفته شد، همه عناصر کوچکی از یک پروژه بزرگ بوده که کسانی، ازجمله بورژوازی در رأس سیاست‌گذاری و اجرای آن بوده‌اند. قلمرو سوم: بورژوازی موفق شده است متناسب با ظرفیت‌های تکنولوژیکی که دارد، ظرفیت‌های محیط را هرچه بیشتر کالایی کند. کالایی‌ترکردن ظرفیت‌های محیط مانند آب‌های زیرزمینی، تالاب‌ها، شیلات، معادن، نفت، فضای عمودی شهرها و امثال آن، همه نشان از یک بازی دارد با یک برنده اقلیت و بازنده حداکثری که در طبقات فرودست، ازجمله کارگری هستند. این سه قلمرو، رابطه طبقاتی بورژوازی است با طبقه حاکم از یک‌سو و رابطه با طبقه‌های مردمی از دیگرسو که در آن فعال مایشاء بوده است.

ضعف بورژوازی در رابطه با هسته‌های پرنفوذ طبقه سیاسی

اما همین طبقه که در تحمیل اراده به طبقات فرودست توانمند بوده، عمیقا از تحمیل اراده خود به گروه‌های پرنفوذ در طبقه سیاسی و ایجاد آن نظم سیاسی که لازمه شکوفایی بورژوازی است، ناتوان بوده است. در ایجاد حکمرانی خوب، برقراری حاکمیت قانون و... ناتوان بوده است. بورژوازی در ایجاد آن‌دسته از اصلاحات اقتصادی، که تحقق منافع طبقاتی او در گرو آن است، ناتوان بوده است. در اصلاح بازار سرمایه برای تجهیز منابع مالی، کاهش ریسک سرمایه‌گذاری، اصلاح قوانین واردات و صادرات، اصلاح مقررات سرمایه‌گذاری، فرایند اخذ جواز و اصلاح سیستم بانکی و سیستم‌های اخذ مالیاتی و امثال آن، باید تغییراتی انجام شود تا منافع طبقه بورژوازی محقق شود؛ اما این طبقه ناتوان بوده. چرا؟ چون حتی دولت‌های معتقد به اصلاح (از منظر منافع بورژوازی) در این قلمروها نمی‌توانستند خیلی دست به اصلاح بزنند. ضعف بورژوازی در رابطه با هسته‌های پرنفوذ طبقه سیاسی، باعث نوعی توازن قوا درون‌طبقه بورژوازی و دولت شده که اولا مسبب غلبه سرمایه نامولد بر سرمایه مولد است و ثانیا باعث چیرگی سرمایه تجاری که نامولد است بر تولید داخلی شده و ثالثا باعث تمایل قوی برای خروج سرمایه از مرزهای ملی به زبان انباشت سرمایه درون مرزها شده است. این سه خصلت درواقع توصیف‌کننده ضعف شدید تولید سرمایه‌دارانه در سطح ملی است. نتیجه آنکه قدرت طبقاتی بورژوازی در رابطه‌ای که با طبقات مردمی برقرار می‌کند، باعث شکل‌گیری موفقیت‌آمیز سه حلقه اصلی زنجیره انباشت سرمایه در اقتصاد ایران شده است. انباشت به مدد سلب مالکیت از توده‌ها، کالایی‌سازی نیروی کار، مطیع‌کردن آنها و کالایی‌سازی طبیعت، سه شرط لازم برای تکمیل منطق سرمایه است. این سه شرط در هر جغرافیا و تاریخی که شکل بگیرند، مناسبات طبقاتی سرمایه‌دارانه نیز به همراه آن شکل می‌گیرد. جامعه ایران جامعه‌ای است واجد مناسبات طبقاتی سرمایه‌داری به علت خصلتی که بورژوازی دارد؛ در چیرگی بر طبقات مردمی تواناست، اما ضعف طبقاتی بورژوازی در رابطه‌ای که با هسته‌های پرنفوذ طبقات سیاسی دارد، باعث می‌شود سه حلقه اصلی دیگر زنجیره انباشت سرمایه در اقتصاد ایران گسیخته باشد؛ یعنی اولا این اقلیت سرمایه‌دار کمتر مایل است منابع اقتصادی خود، که روزگاری از آنِ اکثریت بوده، را وارد فعالیت‌های اقتصادی تولیدی کند و عمدتا به سمت سوداگری ببرد؛ ثانیا باعث می‌شود در اقتصاد ملی به حد کفایت در حد برقراری زنجیره انباشت سرمایه، تقاضای مؤثر برای تولیدات داخلی وجود نداشته باشد و سرمایه تجاری بر تولید داخلی غلبه داشته و از این رهگذر، تقاضای مؤثر بازارهای داخلی را به تسخیر تولیدکنندگان خارجی درآورد که برای انباشت سرمایه به مثابه سم است؛ ثالثا به دلایل عدیده گرایش به خروج سرمایه از انباشت سرمایه در درون مرزهای ملی پررنگ‌تر است، بنابراین اگر فعالیتی مولد و سودآور نیز باشد در بزنگاه‌های سیاسی، بی‌صدا، اما مستمر در حال فرار از مرزهای ملی است. به این اعتبار ضعف بورژوازی در ارتباط با تحمیل اراده خود به گروه‌های پرنفوذ طبقه سیاسی حاکم باعث می‌شود که پدیده ضعف شدید تولید سرمایه‌دارانه در ایران را داشته باشیم.

خبر

طیب‌نیا خبرداد

احتمال کاهش نرخ سود در جلسه سه‌شنبه شورای پول و اعتبار

● **خانه ملت:** وزیر امور اقتصاد و دارایی با بیان اینکه احتمال کاهش سود بانکی در جلسه روز سه‌شنبه شورای پول و اعتبار وجود دارد، گفت: لایحه اصلاح نظام بانکی کامل شده و تا پایان مهر به مجلس شورای اسلامی ارسال می‌شود. علی طیب‌نیا با بیان اینکه شورای پول و اعتبار نسبت به کاهش نرخ ارز تصمیم‌گیری می‌کند، گفت: احتمالا در جلسه آتی شورای پول و اعتبار که سه‌شنبه هفته آتی است، نسبت به تعیین نرخ سود اقدام شود. وی با اشاره به اینکه تدوین لایحه اصلاح نظام بانکی به پایان رسیده است، افزود: این لایحه پس از تصویب دولت تا پایان مهرماه به مجلس ارسال می‌شود. وزیر امور اقتصاد و دارایی با تأکید بر اینکه برای خروج از رکود، نیازی به ایجاد تورم نیست، تصریح کرد: آیا تمام کشورهای دنیا برای رشد اقتصادی و خروج از رکود از راهکار افزایش تورم استفاده کرده‌اند؟

خرید ۵۰۰ فروند هواپیما تا ۱۰ سال آینده

● **خبرگزاری صداوسیما:** وزیر راه و شهرسازی از هدف‌گذاری برای خرید ۵۰۰ فروند هواپیما تا سال ۱۴۰۴ خبر داد و گفت: در گام نخست تا سال ۲۰۱۶، تعدادی از این هواپیماها وارد کشور می‌شود. عباس آخوندی در حاشیه بازدید از پایانه زیارتی سلام فرودگاه بین‌المللی امام‌خمینی(ره)، با حضور در جمع خبرنگاران از هدف‌گذاری برای خرید هواپیماهای دوربرد، میان‌برد و کوتاه‌برد خبر داد و گفت: مردم به‌زودی با هواپیماهای نو و ایمن سفر می‌کنند. وی افزود: مذاکره با شرکت‌های دست‌اول دنیا برای خرید هواپیما آغاز شد و به محض اجرای توافق برجام، گام نخست برای تأمین این هواپیماها را برمی‌داریم به‌طوری‌که در گام نخست تا سال ۲۰۱۶ تعدادی از این هواپیماها وارد کشور می‌شود. آخوندی همچنین درباره آخرین وضعیت انتقال پیکر جان‌باختگان فاجعه منا به کشور، گفت: یک فروند هواپیمای پهن‌پیکر باری برای انتقال پیکر مطهر جان‌باختگان در نظر گرفته شده است و به محض دریافت مجوز پرواز، این هواپیما به جده اعزام خواهد شد. وزیر راه و شهرسازی از آمادگی کامل برای انتقال پیکر جان‌باختگان به کشور خبر داد و ادامه داد: خوشبختانه پروازهای بازگشت حجاج به کشورمان با روند مناسب به مقصد ۱۹ فرودگاه کشور در حال انجام است.

شل و توتال ۲۰۰ پمپ بنزین در ایران می‌سازند

● **مهر:** رئیس انجمن جایگاه‌داران سوخت کشور از صدور مجوز صد جایگاه جدید سوخت برای هر یک از شرکت‌های توتال فرانسه و شل انگلیس در تهران و سایر نقاط کشور خبر داد. بیژن حاج‌محمدرضا، در جمع خبرنگاران با اشاره به صدور مجوزهایی برای ساخت جایگاه‌های جدید سوخت در کشور، گفت: به تازگی مجوزی به‌منظور احداث صد جایگاه جدید سوخت برای هر یک از شرکت‌های توتال فرانسه و شل انگلیس در تهران و سایر نقاط کشور صادر شده است. رئیس انجمن جایگاه‌داران سوخت کشور با اعلام اینکه هدف از واگذاری مجوز ساخت جایگاه جدید توسط شرکت‌های بزرگ نفتی جهان همچون شل و توتال در ایران، ایجاد برند در صنعت عرضه و توزیع فراورده‌های نفتی در کشور است، تصریح کرد: علاوه بر این، در نشستی که با حضور مدیران ارشد شرکت ملی پخش فراورده‌های نفتی برگزار شده، طرحی به منظور اجاره یا فروش جایگاه‌های سوخت به پالایشگاه‌های نفت مطرح شده است. این مقام مسئول با بیان اینکه مذاکراتی با چند پالایشگاه نفت به‌منظور اجاره یا فروش تعدادی از انبارهای نفت و جایگاه‌های سوخت مطرح شده است، بیان کرد: با این روند واگذاری شرکت ملی پخش فراورده‌های نفتی به‌دنبال ایجاد برند در صنعت جایگاه‌سازی و عرضه سوخت در کشور است. حاج‌محمدرضا با بیان اینکه سرمایه‌گذاران جایگاه‌ساز از بودجه، منابع مالی و امکانات شرکت‌هایی همچون شل و توتال به‌منظور ایجاد برند در ساخت جایگاه سوخت برخوردار نیستند، بیان کرد: هم‌اکنون سرمایه شرکت‌هایی همچون شل و توتال پنج برابر کل منابع و سرمایه شرکت ملی نفت ایران و وزارت نفت است.

پرداخت دومین قسط بدهی نفتی هند به ایران

● **ایسنا:** رویترز به نقل از منابع آگاه گزارش داد، هند دومین قسط میلیون‌دلاری بدهی نفتی خود به ایران را ۱۲ اکتبر (۲۰ مهر) پرداخت خواهد کرد. ایران در ماه آگوست از هند خواسته بود یک‌میلیاردو ۴۰۰ میلیون دلار از بدهی نفتی خود را در دو قسط برابر پرداخت کند که نخستین قسط ۷۰۰میلیون‌دلاری چهارشنبه پرداخت شد. در نخستین قسط بدهی نفتی پالایشگاه‌های هندی، اسار اویل حدود ۳۳۵ میلیون دلار، مانگلور ۳۰۰ میلیون دلار، شرکت نفت هند ۶۲ میلیون دلار و شرکت هندوستان پترولیوم سه میلیون دلار به ایران پرداخت کردند. به‌گفته منابع آگاه، پرداخت دومین قسط بدهی نفتی از سوی پالایشگاه‌های هندی مشابه نخستین قسط خواهد بود.